

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

بیژن نیابتی

۰۸ دسمبر ۲۰۲۳

## عُقابها و نقابها

درست دو ماه از هجوم وحشیانه مغولهای عصر جدید به نوار غزه می گذرد. رژیم آپارتاید نژادی علی رغم آلدورم بولدرهای شیداد و غلاط تا این لحظه جز خانه های ویران و اجساد سوخته زنان و پیران و کودکان فلسطینی هیچ دستاورد نظامی محسوسی نداشته است. شکستن کمر حماس به جای خود، ارتش قدر قدرت! کودک کش هنوز بعد این همه جنایت و سببیت حتی توان محدود کردن آتش رزمندگان فلسطینی را نیز نداشته است. تنها هنر این جرثومه نفرت انگیز با خاک یکسان کردن خانه های مردم غیر نظامی بوده است.

آری دوماه گذشت. دو ماه سراسر اشک و خون و بمب و ویرانی و آتش، دوماه به صلیب کشیدن انسانیت در مقابل چشمهای جهان بهت زده از این همه سببیت، اینهمه ریاکاری، اینهمه دروغ و دغل و توجیه آشکار جنایت علیه بشریت، جنایات آشکار جنگی، نسل کشی و پاکسازی قومی تحت عنوان دفاع مشروع! دو ماه سکوت جنایتکارانه از سوی صاحبان قدرت و ثروت و مترصدان تصاحب قدرت و شهرت نیز هم. دو ماه رشد تصاعدی نفرت فزاینده از پدیده ضد بشری مافیای صهیونیستی و رژیم آپارتاید نژادی اینبار و برای نخستین بار در میان نسلی که به "نسل زد" معروف است. نسلی که دیگر منبع خبری سیستم پلید و دروغگوی رسانه ئی دست آموز مافیای جهانی یهود در جهان غرب نیست.

در این دوماه غزه آئینه شد و هرکس خود را در آئینه غزه به نمایش گذاشت. بی نقاب و بی کلاه! چپ و راست و مدعیان انقلاب نیز! همه مجبور بودند که موضع بگیرند و گرفتند. حتی موضع نگرفتن هم خود نوعی موضعگیری بود. چرا که در نبرد میان ظالم و مظلوم موضع نگرفتن هم در خانه ظالم نوشته می شود. در اینجا دیگر پس از این دوماه لعنتی مرز میان حماس و اسرائیل نیست که کشیده می شود، حتی میان اسرائیل و فلسطین هم کشیده نیست. اینجا در غزه مرز میان انسان و ضد انسان کشیده شده است. به همین دلیل هم هست که بیشترین نقابهایی که در مقابل آئینه غزه پائین کشیده شد نقاب دروغین مدعیان حقوق انسان بود.

همه باید موضع می گرفتند. مافیای یهود همه را وادار به موضعگیری کرد. یاد روزهای پس از سی خرداد- جوزا- شصت می افتم که شنیده بودم لاجوردی جلاد برخی از نمایندگان مجلس رژیم را هم برای اثبات وفاداری به نظام وادار به زدن تیر خلاص به محکومان به اعدام در زندانها می کرد. مستقل از میزان صحت و سقم خبر یک چیز تردید پذیر

نبود. در میانه میدان یک جنگ واقعی نمی توان در آن وسطها لولید. هرکسی که در میدان باشد می باید به سمتی روانه شود و در یکی از جبهه های متخاصم قرار گیرد.

اینجا در میانه نبرد انسان و ضد انسان نیز غیر از این نیست. یا باید به توجیه جنایت پرداخت و یا در مقابل آن ایستاد. راه دیگری نیست. برای همین هم هست که باید نقابها را برداشت. حتی فیلسوفان هم نقابهایشان را برداشته اند. چه کسی فکر می کرد که "یورگن هابرماس" فیلسوف به اصطلاح چپگرای آلمانی به حمایت تمام قد از کشتار مردم غزه برخیزد. برای من که نگاهم نه به ویتزینهای جلو صحنه که بیشتر، دست اندرکاران پشت صحنه فعل و انفعالات قدرت سیاسی را شامل می شود البته که تعجب برانگیز نبود. از شاگرد "مکتب تماماً یهودی فرانکفورت" و امثال "تئودور آدورنو" و "ماکس هورکهایمر" البته انتظار دیگری نمی رفت. آنچه که انتظارش را نداشتیم پائین کشیدن ارزان ماسک او و بسیاری دیگر بود. یکی از این بسیار جماعت ماسکدار "یووال نوح هراری" بود که در محیط روشنفکری ایران با کتابهایی چون انسان خردمند و بیست و یک درس برای قرن بیست و یک و ... کاملاً شناخته شده می باشد. این بیچارگان به نفع اسرائیل موضع نگرفتند، علیه انسانیت به صف ایستادند.

وای که چه دردی داشت از راه دور نظاره کشتار چند هزار کودک و آوارگی چند صد هزار دیگر، بی آب و غذا و داروی کافی و در وحشت بمباران و از دست دادن روزمره پدران و مادران و خواهران و برادرانشان. آخر مگر بیگناهیتر از کودکان هم می توان در جانی یافت. چه فلسطینی باشد و چه اسرائیلی، چه ایرانی باشد و چه آمریکایی و چه افریقایی و چه اروپایی؟ کودک، کودک است و نظاره رنج و عذاب و کشتارشان دل "انسان" را به درد می آورد، اگر نیاورد معلوم است که دیگر هر چیزی می تواند باشد الا انسان.

مگر می شود که ذره ای "عنصر انسانی" در کسی باشد و از آنچه که در غزه جریان دارد آزرده و برافروخته نشود. سلاخی چند هزار کودک فلسطینی آیا جانی برای بحثهای سیاسی برجای می گذارد؟ تصور این که اضطراب ممتد ناشی از تهدید مستمر بمباران چه اثری بر زندگی آینده کودکان غزه، اگر که زنده بمانند می گذارد مو بر تن انسان سیخ می کند. این را فقط کسی می فهمد که برای یکبار هم که شده بودن زیر بمباران را تجربه کرده باشد وگرنه قابل فهم نیست. کودک کودک است. اسرائیلی و فلسطینی ندارد. بحث اما بر سر آن "جامعه حیوانی" است که با دروغپردازی افشاء شده کشته شدن چهل کودک اسرائیلی دنیایی را به جوش و خروش درمی آورد ولی تکه پاره شدن بیش از چهار هزار کودک فلسطینی را دفاع مشروع می نامد. حمله حماس اعمال خشونت است اما نسل کشی ارتش اشغالگر در غزه اعمال خشونت نیست، دفاع از خود! هست. مقاومت مسلحانه در کرانه باختری اعمال خشونت است اما تهاجم هر روزه جوجه فاشیستهای پلید شهرک نشین به خانه ها و مزارع فلسطینیهای طرفدار مذاکره! و آتش زدن و دزدیدن تراکتورها و اموالشان با حمایت همه جانبه ارتش اسرائیل اعمال خشونت نیست. این بی عدالتی آشکار همان چیزی است که اگر از پرده برون افتد "جهان انسانی" را منقلب و برانگیخته می کند.

نبرد برای عدالت مرز میان دنیای حیوانی و جهان انسانی است. دنیای حیوانی بر دو ستون جنیست و فردیت استوار است. انسان بسا فراتر از آن صاحب دو بال آگاهی و آزادی است که امکان پرواز را میسر می کند. سمت و سوی پرواز اما سمت و سوی تحقق عدالت در تمامی ابعاد آن است. به غیر از این انسان همچون مرغی به زمین دوخته می ماند. بال دارد ولی پرواز نمی کند.

انسان در ذات خود گرایش به عدالت دارد. تنها آنجائی در مقابل بی عدالتی بی تفاوت می شود که مسخ شده باشد. انسان مسخ شده انسان منفعل و بی تفاوت می باشد. آن یک درصدی که سوار نود و نه درصد دیگر در جهان است فقط با مسخ

آدمهاست که امکان سواری دارد. جامعه انسانی اگر که انسانی باشد حتماً سواری نخواهد داد. میزان انسانیت جوامع بشری تنها از میزان واکنششان به بی عدالتی است که قابل اندازه گیریست.

به کارگیری ستندرد دوگانه یکی از بدترین شیوه های اعمال بیعدالتی در جامعه هست. امروز اسرائیل نماد اعمال ستندرد دوگانه به کثیفترین شکل آن در دنیای غرب می باشد. به این اعتبار مبارزه با موجودیت این غده سرطانی نه به مثابه آدمها بلکه به مثابه یک سیستم ضد انسانی و لکه ننگی بر دامن بشریت معاصر و وظیفه عاجل هرکسی است که نصیبی از انسانیت برده باشد.

این است تفاوت فلسطین با تمامی جهان موجود! زیرا که فلسطین نماد تشخیص صحت و سقم ادعاهای جهان ریاکار غرب است. بعضاً پرسیده می شود که مگر فلسطینها تنها مردم تحت ستم و اسرائیل تنها رژیم سرکوبگر و جنایتکار در دنیاست. آیا جنایتکارتر از اسرائیل در دنیا نیست؟ چرا هست! ما خود با یکی از همین رژیمهای دشمن بشریت چنگ در چنگیم. تفاوت در عمق جنایت نیست، در برخورد با جنایت هست.

جهان غرب و انگلستان دراز آن در همه جای جهان به انضمام سازمانهای حقوق بشری دست ساز آن، نویسندگان و فیلسوفان آن و به ویژه رسانه های آن در همه جا علیه هر رژیم جنایتکاری در جهان، علم دفاع از حقوق انسان، آزادی بیان، دموکراسی و چه و چه و کذا و کذا! در دست می گیرند و حداقل در حرف هم که شده آنها را بشدت محکوم و یا تحریم می کنند. در برخی جاها اصلاً برای نجات مردم! لشکرکشی هم می کنند. مگر عراق و لیبیا و سوریه را با همین ادعا به خاک و خون نکشیدند؟

آری! در دنیای ما رژیمهای جنایتکار و مردم تحت ستم فراوانند اما در هیچ کجای دنیا بر نسل کشی، بر کودک کشی، بر جنایت علیه بشریت، بر جنایت آشکار جنگی و خلاصه بر پاکسازی قومی نام دفاع از خود نمی گذارند. فرق اینجاست! بی عدالتی اینجاست که خود را لخت و عریان در معرض دید هر آنکس که بخواهد ببیند به تصویر می کشد. تنها در اینجاست که مفهوم ستندرد دوگانه به وضوح تمام افشاء می گردد. تنها در اینجاست که نقاب از چهره مدعیان آزادی و حقوق بشر و عدالت اجتماعی فرو می افتد.

خطاب من در اینجا به تمامی صحنه سیاسی ایران است. به تمامی آنانی که خود را در مقابل دیکتاتوری، در مقابل ستم و سرکوب و در سمت آزادی و عدالت اجتماعی تعریف می کنند. بر بخش بزرگی از جامعه مسخ شده ما البته حرجی نیست، بر شما اما هست! هر آنکس که در این هنگامه تشخیص سره از نا سره، واضح و مشخص به نفع فلسطین موضع نگیرد، همدست اسرائیل و شریک جنایت است. بی تعارف!

جریان حماس برای هر انقلابی یک جریان ارتجاعی است. اما در غزه و کرانه باختری این حماس نیست که به صلابه کشیده می شود، انسانیت است که زیر سم ستوران تمامیت جهان سرمایه داری به خاک و خون کشیده می شود. تمامی قدرت جهانی غرب علیه تمامیت خلقی که هفتاد و پنج سال است تسلیم نمی شود. خلقی با عقابانی بی شمار و جوجه عقابانی که امروز در آشیانه نشسته اند.

۱۶ آذر ۱۴۰۲